

غزل - ساقی نامه

از هنرهای حافظ

دکتر ابراهیم قیصری

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات فارس

از آن جا که قرار است در این نوشتار کوتاه غزلی از حافظ بررسی شود که از جهت قالب ساقی نامه نیست اما به لحاظ معنی و محتوا می شود آن را ساقی نامه فرض کرد، ابتدا شرحی را که در باره ی ساقی نامه نوشته اند، نقل می کنم. در دایره المعارف (۱۳۳۶/۲) ذیل ساقی نامه نوشته اند: «در ادبیات فارسی عنوان عمومی منظومه هایی از نوع خمریه، و غالباً به بحر متقارب، که مشتملند بر ابیاتی خطاب به ساقی و اشعاری در بیان ناپایداری دنیا و ضرورت اغتنام عمر. قدیم ترین ساقی نامه ی مستقل موجود فارسی منسوب است به خواجه حافظ، و ظاهراً خواجه در نظم آن به ابیاتی که نظامی گنجوی - و به تقلید او امیر خسرو دهلوی - در آخر آئینه ی اسکندری خطاب به ساقی و مغنی ساخته اند، نظر داشته است. هم چنین ساقی نامه ای که خواجه کرمانی، نه به طور مستقل بلکه در ضمن مثنوی همای و همایون ساخته است، تا حدودی مورد توجه و تقلید او بوده است.»

با توجه به جنبه‌ی برجسته‌ی تعاریف بالا که می‌گوید: «... ابیاتی است خطاب به ساقی و اشعاری در ناپایداری دنیا و ضرورت اغتنام وقت...» اغلب ترانه‌های خیام را از این بابت می‌توان ساقی‌نامه دانست.

چون آمدنم به من نبد روز نخست این رفتن بی مراد عزمی است درست
برخیز میان ببند ای ساقی چست کاندوه جهان به می فرو خواهم شست

این قافله‌ی عمر عجب می‌گذرد درباب دمی که با طرب می‌گذرد
ساقی غم فردای حریفان چه خوری پیش آر پیاله را که شب می‌گذرد

در دیوان حافظ، علاوه بر ساقی‌نامه‌ی مشهور او، بیش‌تر غزل‌ها با تکیه بر تعریف ساقی‌نامه، حال و هوای ساقی‌نامه‌ای دارد و کم‌تر غزلی است که یکی از مضامین ساقی‌نامه و اسباب و صورتش در آن دیده نشود.

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن

ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن یا ز دیوان قضا خط امانی به من آر

از این نمونه‌های فراوان که بگذریم، حافظ یک غزل شش‌بیتی دارد که هر شش بیت آن مضمون ساقی‌نامه دارد:

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن
زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده‌ی گلگون خراب کن
خورشید می ز مشرق ساغر طلوع کرد گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن

روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند زنه‌ار کاسه‌ی سرما پر شراب کن
 ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما به جام باده صافی خطاب کن
 کار صواب، باده پرستی است حافظا برخیز و عزم جزم به کار صواب کن

ترکیب معنایی و تصویری این غزل با واژگانی چون شراب، باده‌ی گلگون، خورشید می،
 باده‌ی صافی، باده‌پرستی، دور فلک و عالم فانی، به لحاظ پیام هیچ چیزی از ساقی نامه کم ندارد،
 از ابزار و اشخاص بزم هم، ساقی، ساغر قدح، کاسه و جام در آن حضور دارند، فقط قالب آن
 با ساقی نامه متفاوت است.

اگر پیام ساقی نامه خوش‌باشی، اغتنام فرصت و تلخ‌کامی از بی وفایی دهر باشد، که هست،
 بدین تعبیر دیوان حافظ را می‌توان «ساقی نامه» گفت.

در بیت نخست غزل بالا، صبح نشانه‌ای است بر حضور زمان در شعر و این صبح با همین
 موقعیت و فرصت در چند غزل دیگر حافظ - که صبغهی ساقی نامه‌ای دارند- باز دمیده است.
 صبح است و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی برگ صبح ساز و بده جام ده منی...

ساقی به دست باش که غم در کمین ماست مطرب نگاه دار همین ره که می زنی
 یا: رئال جامع علوم انسانی

می دمد صبح و کله بسته سحاب الصبوح الصبوح یا اصحاب
 بر رخ ساقی پری پیکر هم‌چو حافظ بنوش باده‌ی ناب

حافظ در مطلع غزل، از صبح که طلعه‌ی زمان و روز است یاد می‌کند و از ساقی، قدح
 پر شراب می‌طلبد تا بنوشد و روز را به شادمانی بگذراند؛ چون دور فلک درنگ و ملاحظه ندارد
 پس، پیش از فوت وقت باید از لحظه لحظه‌ی آن بهره گرفت و از گذر زمان و دور فلک مغبون

نماند. این وقت‌شناسی همراه با تشویش خاطر که مبادا یک دم از حیات پربها به غم و اندوه بگذرد در بیش‌تر غزل‌ها حضوری حساس و پررنگ دارد.
حاصل کارگه کون و مکان این همه نیست باده پیش آر که اسباب جهان این همه نیست

بر لب بحر فنا منتظریم ای ساقی فرصتی دان که ز لب تا به دهان این همه نیست
بنابراین

تابی سر و پا باشد اوضاع فلک زین دست در سر هوس ساقی، در دست شراب اولی
یا:

ز دور باده به جان راحتی رسان ساقی که رنج خاطر از جور دورگردون است
اما حافظ همیشه در برابر جور گردون مظلومانه و شکست خورده برخورد نمی‌کند، خشم و خروش این رند پاک‌باز را در ساقی‌نامه‌اش بخوانیم:

بده ساقی آن آب اندیشه سوز که گر شیر نوشد شود بیشه سوز
بده تا روم بر فلک شیر گیر بهم بر زخم دام این گرگ پیر
و در یک غزل - ساقی‌نامه‌ی دیگر که با لطف ساقی و مطرب به وجد آمده، دست افشان غزل می‌خواند و پای کوبان سراندازی می‌کند، سخن بالا را با لحنی دیگر پیش می‌کشد و می‌فرماید:
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد من و ساقی بهم تازیم و بنیادش بر اندازیم
به هر حال می‌گوید:

چون نیست وضع دوران در هیچ حال ثابت حافظ مکن شکایت تا می‌خوریم حالی
در بیت دوم که در واقع مکمل بیت اول است، آن فلک پرشتاب؛ لباس عالم فانی بر تن

می‌کند که خرابی در پی دارد؛ یعنی ظرف زمان شکننده و از بین رونده است. حافظ واژه‌ی «خراب» را در مصراع نخست در معنای ویران و نابود شونده می‌آورد و در مصراع دوم به تعبیری در معنای دل‌خواه و نیت خود که از مقولات ساقی نامه‌ای است و معادل «مست» این جهان خراب و عالم فانی و دنیای دنی که شاعران و هنرمندان و حتی آدم‌های ساده دل هم از باشیدن و اقامت در آن ناخشنودند، ناگزیر جایی است که وقتی از خلد برین - خانه‌ی موروث - بیرون رانده شدیم و خانه به‌دوش در این دیر خراب آباد رخت اقامت افکندیم، همیشه‌ی خدا این منزل ویران عیب و ایراد پیدا می‌کند. هر چند می‌دانیم که این خانه از پای‌بست ویران است، خود را گول می‌زنیم و در بند نقش ایوانیم. این مکان و ظرف اقامت که از سقف و در و دیوار آن سنگ فتنه می‌بارد، مطروف آن - یعنی عمر - را باید دریافت و از سنگ فتنه در امان داشت.

فتنه می‌بارد از این سقف مقرنس برخیز تا به میخانه پناه از همه آفات بریم

یعنی به جایی برویم که در تیررس فتنه‌ی روزگار نباشیم و خوش بگذرانیم؛ آن خوشی و لذت‌بردن عارفانه و آزادمنشانه نه عیاشی و بی‌سروپایی؛ همان که در ساقی نامه‌ها از آن نشانه‌ها داده‌اند و حافظ در برخی غزل‌هایش از آن ستایش‌ها کرده و می‌گوید:

سحرم هاتف میخانه به دولت خواهی گفت باز آی که دیرینه‌ی این درگاهی
هم چو جم جرعه‌ی ما کش که ز سر دو جهان پرتو جام جهان بین هدت آگاهی
بر در میکده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی
خشت زیر سر و بر تارک هفت اختر پای دست قدرت نگر و منصب صاحب جاهی
سر ما و در میخانه که طرف بامش به فلک برشد و دیوار بدین کوتاهی...

حافظ در غزلی مشابه، هم‌سایه، هم‌وزن و هم‌ردیف، این مضمون ساقی نامه‌ای را باز آفرینی

کرده و می‌فرماید:

ایام گل چو عمر به رفتن شتاب کرد ساقی به دور باده‌ی گلگون شتاب کن
 «باده‌ی گلگون» و «چهره‌ی گلگون» در عالم خیال شاعرانه خویشاوندند. حافظ می‌گوید:
 زرد رویی می‌کشم زان طبع نازک بی‌گناه ساقیا جامی بده تا چهره را گلگون کنم
 و البته این چهره‌ی گلگون همیشه نشانه‌ی سرمستی و شادمانگی خواجه نیست:
 به طرب حمل مکن سرخی رویم که چو جام خون دل عکس برون می‌دهد از رخسارم
 در بزم خواجه، ساقی باده‌ی گلرنگ هم در جام می‌ریزد:
 بیار زان می گلرنگ مشک‌بو جامی شرار رشک و حسد در دل گلاب انداز
 در بیت سوم، می‌گوید: خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد؛ اگر اهل عیش و صبحی
 هستی «هات الصبح هبوا یا ایها السکاری!» البته در این پیام ساقی نامه‌ای معنای اولیه‌ی «عیش»
 مورد نظر خواجه بوده است. یعنی ای فلان! آفتاب طلوع کرد و گاه کار و کوشش آمد. اگر اهل
 تأمین معیشتی، بستر خواب را ترک کن و به کار و زندگی‌ات پرداز.
 تصویر خیال انگیز و زیبای «خورشید می» و «مشرق ساغر» در دیگر غزل‌های خواجه هم
 جلوه گر است:
 چو آفتاب می از مشرق پیاله بر آید ز باغ عارض ساقی هزار لاله بر آید
 یا:
 ماه شعبان منه از دست قدح کاین خورشید از نظر تا شب عید رمضان خواهد شد
 مضمون و تصاویر بیت چهارم ما را به یاد این رباعی خیامی می‌اندازد که گفت:
 برگیر پیاله و سبوی ای دلجوی فارغ بنشین به کشتزار و لب جوی
 بس شخص عزیز را که چرخ بد خوی صد بار پیاله کرد و صد بار سبوی
 و از این دست معانی در غزلیات دیگر حافظ هم کم نیست، از جمله:

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد حالیا فکر سبو کن که پیر از باده کنی
یا:

خیز و در کاسه‌ی سر آب طرب‌ناک انداز پیشتر زان که شود کاسه‌ی سر خاک انداز
پنجمین بیت یعنی بیت:

ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما به جام باده‌ی صافی خطاب کن

از پر محتواترین ابیات این غزل- ساقی نامه است؛ زیرا اشاره‌ی کوتاه به این سه واژه‌ی مضمون‌ساز یعنی زهد، توبه و طامات که از پر بسامدترین موضوعات در ذهن و زبان حافظ است، برای اهل نظر تمام گفته‌های مفصل خواجه را که در سراسر دیوان پراکنده شده، یکجا به خاطر می‌آورد. زهد که در اصطلاح زهاد، ترک دنیا و لذات آن تعریف شده، هم‌زاد و همراه خود «توبه» را در قطار خویشستن می‌کشاند، درست نقطه‌ی مقابل سرخوشی و شاد زیستن خیامی - حافظانه قرار می‌گیرد. حافظ بارها از این زهد خشک و مردم فریب بیزاری جسته و از توبه، توبه کرده است و عیش مدام و تر دماغی را به رخ زاهدان خشک مقدس می‌کشاند و می‌گوید:

ز زهد خشک ملولم کجاست باده‌ی ناب که بوی باده مدامم دماغ تر دارد
صوفی گلی بچین و مرقع به خار بخش وین زهد خشک را به می خوش گوار بخش

و این توبه که از واژگان طنز آفرین و مضمون‌ساز به‌شمار می‌آید، بیش از چهل بار مورد طنز و تعریض حافظ قرار گرفته که هر اشاره‌ی طنزآمیز آن از دیگری گزنده‌تر و گزیده‌تر می‌نماید. چون پیاله دلم از توبه که کردم بشکست هم‌چو لاله جگرم بی می و خم‌خانه بسوخت

و چه نازک خیالی و ظرافتی است در مصراع اول: پیاله‌ی شراب را به قصد توبه بر زمین زدم
و شکستم. ولی چه سود؛ از آن سو دل من هم شکست.

یا در این بیت:

اساس توبه که در محکمی چو سنگ نمود بین که جام زجاجی چه طرفه‌اش بشکست.

به جای این که سنگ سخت و زمخت توبه، پیاله‌ی نازک‌اندام را بشکند، جام زجاجی توبه‌ی سنگ‌سان را می‌شکند.

جایی هم علت توبه کردن را متوجه ساقی می‌کند:

به عزم توبه نهادم قدح ز کف صد بار ولی کرشمه‌ی ساقی نمی‌کند تقصیر

طرفه آن که خواجه‌ی رندان از دست زاهد و زهد ریایی و فعل عابد، توبه کار می‌شود:

از دست زاهد کردیم توبه وز فعل عابد استغفرالله

یا:

بشارت بر به کوی می‌فروشان که حافظ توبه از زهد ریا کرد

و این هم شاهدی دیگر از نوع غزل - ساقی‌نامه:

ما شیخ و زاهد کم‌تر شناسیم یا جام باده یا قصه کوتاه

مصرع دوم این بیت نمونه‌ی زیبایی است، مثل مصرع دوم بیت پنجم غزل مورد بحث، که خواجه می‌فرماید: «با ما به جام باده‌ی صافی خطاب کن» یعنی من زاهد تو اب طامات گوی نیستم. می‌خواهی مرا مخاطب قرار دهی، صدا بزن: باده‌ی صافی؛ زیرا ما یکی روحیم اندر دو بدن؛ «طامات» هم در بی‌ارچی کم از زهد ریا و توبه‌ی خوف‌آفرین زاهدان و شیخان ریاکار نیست. گاهی طامات و شطح، فدای آهنک چنگ می‌شوند:

طامات و شطح در ره آهنک چنگ نه تسیح و طیلسان به می و میگسار بخش

یا در بیت زیرین که «طامات» و «خرافات» هر دو از یک قبیله‌اند:

ساقی بیا که شد قدح لاله پر ز می طامات تا به چند و خرافات تا به کی

سرانجام در بیت تخلص، کار صواب را معرفی می‌کند. در یک ایهام شنیداری وقتی کار صواب می‌شنویم، قبل از این که بقیه‌ی کلام را بشنویم، در یک لحظه فکر می‌کنیم حالا حافظ می‌خواهد از باده‌نوشی و عشق‌ورزی گناه‌آلود با ساقی دست بردارد و به آن «کار ثواب» توصیه کند. اما بی‌درنگ متوجه این رندی خواجه می‌شویم؛ زیرا می‌گوید: کار صواب باده پرستی است حافظاً؛ و از ساقی می‌خواهد به کار صواب، یعنی باده پیمایی پردازد. در غزلی ساقی نامه مانند دیگر همین خطاب و خواهش هست:

ساقیا برخیز و در ده جام را خاک بر سر کن غم ایام را
ساغر می برکفم نه تا ز بر برکشم این دلق ازرق فام را
گرچه بدنامی است نزد عاقلان ما نمی‌خواهیم ننگ و نام را
باده در ده چند از این باد غرور خاک بر سر نفس نافرجام را